

فضل بن شاذان

زندگی نامه

ابو محمد فضل بن شاذان بن خلیل ازدی، فقیه صاحب نظر، متکلم متفکر، مفسر حاذق، دانشمند شهیر عالم اسلام و مؤلف گرانقدر در علوم و فنون اسلامی.

از جزئیات زندگی شخصی و تاریخ دقیق تولدش و... چندان آگاه نیستیم، نجاشی او را از طایفه ازد از قبیله‌های معروف عرب و پدرش را از شاگردان یونس بن عبد الرحمان شمرده است. (۱) با توجه به روایاتی که فضل از امام رضا علیه السلام دارد می‌توان تولد او را در حدود صد و هشتاد هجری تخمین زد.

کشی می‌نویسد: فضل در روستایی در حوالی بیهق بود که خبر خروج خوارج به او رسید برای فرار از چنگ آنان بار سفر بست و از آنجا گریخت در اثر فشار و سختی سفر بیمار شد و در سال ۲۶۰ هجری درگذشت. (۲) بر قبر او در نیشابور گنبد و بارگاهی است و محل تردد و زیارت شیفتگان علم و ولایت است.

فضل در محفل پیشوایان معصوم

وی افتخار حضور و شاگردی چهار امام معصوم علیهم السلام را دارد. نجاشی می‌گوید از امام جواد علیه السلام روایت دارد و شیخ طوسی نام او را در زمره یاران امام هادی و عسکری علیهما السلام ذکر می‌کند. (۳) اگر چه نجاشی در روایت فضل از امام رضا علیه السلام تردید کرده لیکن روایات او در عیون اخبار الرضا علیه السلام (۴) و من لا یحضره الفقیه (۵) در علل شرایع و احکام، با تصریح «فضل» در آخر روایت به سماع وی از امام رضا علیه السلام جایی برای این تردید باقی نمی‌گذارد.

مقام فضل در نزد امامان معصوم

کتابی از فضل بن شاذان به دست امام حسن عسکری علیه السلام رسید، امام با ورق زدن به مطالعه کتاب او پرداخته، فرمود: خدایش رحمت کند، اهل خراسان به منزلتش غبطه می‌خورند زمانی که فضل بین ایشان زندگی می‌کرد. (۶)

زمانی از فضل نزد امام عسکری علیه السلام نامی برده شد، شایعه پراکنیهای دشمن را پیرامون عقاید و شخصیت او برای امام مطرح کردند و از آن حضرت برای شفای او دعا طلب کردند، امام علیه السلام فرمود: آری بر فضل

دروغ بستند، خداوند رحمتش کند، خداوند رحمتش کند. راوی می گوید: هنگامی که به خراسان رسیدم فهمیدم در همان زمانی که در خدمت امام بودیم فضل از دنیا رفته بود.

پیامبران و پیشوایان معصوم برای هر کسی به اندازه عقل و فهم و درکش، از مطالب و معارف و حقایق پرده برمی دارند «انا معاشر الانبیاء نكلم الناس علی قدر عقولهم» (۸) ، روایت صدوق از فضل بن شاذان در علل شرایع و احکام بیانگر قوت فهم و حذاقت اوست که امام او را لایق دانسته و بسیاری از فلسفه احکام را در حدود بیست صفحه از سرتاسر فقه برای او گفته است.

گفتار دانشمندان در باره فضل

نجاشی رجال شناس بزرگ امامی در ستایش از فضل می‌گوید: او ثقه و از بزرگان فقها و متکلمان شیعه و در این طایفه دارای مقام و جلالتی است، وی مشهورتر از آن است که ما به توصیف او بپردازیم. و شیخ طوسی در این راستا می‌نویسد: فقیه، متکلم، جلیل القدر. و کشی او را از عدول و ثقات برشمرده و در موارد زیادی به گفتار او در توثیق و تضعیف رجال به عنوان سندی اعتماد می‌کند.

علمای دیگر نیز به اتفاق او را توثیق و از فقیهان عالی‌مقام و متکلمان سترگ به حساب آورده‌اند.

ابن ندیم درباره او می‌نویسد: فضل بن شاذان رازی، خاصی و عامی است، شیعه او را از خود می‌داند؛ از این رو نام او را در جمله دانشمندان شیعه بردم و حشویه او را از خود می‌پندارد و کتابهایی دارد که با عقاید حشویه سازگار است. مانند: تفسیر، قرائات، سنن در فقه. فرزندش عباس نیز کتابهایی دارد. ابن ندیم ترتیب سور قرآن را در مصحف ابن مسعود و ابی بن کعب از فضل بن شاذان نقل می‌کند و می‌نویسد: فضل یکی از پیشوایان و امامان علوم

قرآنی و قرائات است از این رو آنچه او گفته بود بر آنچه خود دیدم ترجیح داده، نوشتیم.

شیخ طوسی در مقام نقد کلام ابن ندیم می نویسد: گمان می کنم ابن ندیم فضل بن شاذان نیشابوری را با فضل بن شاذان رازی از علمای اهل سنت اشتباه کرده است. این اشکال به مطالعه کتاب ایضاح فضل بن شاذان تایید می شود که وی حشویه و تمام گروههای غیر امامی را مورد نقد و انتقاد قرار داده است و در کتب شیعی نامی از عباس بن فضل بن شاذان به عنوان مؤلف یا راوی حدیث دیده نشده است.

اساتید و مشایخ فضل بن شاذان

از ویژگیهای این مرد بزرگ، استادان زبردست و دانشمند وی هستند که در تعلیم و تربیت او سهم به سزایی داشته اند، فضل می گفت: هشام بن حکم مدافع اسلام و ولایت از دنیا رفت و یونس بن عبدالرحمان جانشین او شد که با براهین محکم خود شبهات مخالفان دین را درهم کوبیده پاسخ می داد، پس از او تنها جانشینش سکاک عهده دار این خدمت شد و او نیز دار فانی را وداع گفت و من با پنجاه سال سابقه شاگردی در محضر چنین بزرگانی در پست ایشان به انجام وظیفه مشغولم.

وی حدیث را از ابو ثابت، حماد بن عیسی، صفوان بن یحیی، عبد الله جبله، عبدالله بن الولید العدنی، محمد بن ابی عمیر، محمد بن سنان، محمد بن یحیی، یونس بن عبد الرحمان روایت می‌کند. روایاتش در کتب اربعه به ۷۷۵ روایت بالغ شده است.

تالیفات فضل

نجاشی می‌نویسد: (کنجی) (کشی) برای فضل صد وهشتاد تصنیف گفته است وی نام حدود چهل تالیف او را ذکر می‌کند و شیخ طوسی نیز در حدود سی تالیف از آثار او را یاد کرده است. به مقتضای متکلم بودن فضل بیشتر تالیفاتش در رد و ابطال عقاید فرقه‌های دیگر است. همانند: کتاب النقض علی الاسکافی فی تقویة الجسم; کتاب الرد علی اهل التعطیل; کتاب الرد علی الثنویة; کتاب الرد علی محمد بن کرام; کتاب الرد علی الفلاسفة... و پاره‌ای از تالیفاتش نیز در مسائل اختلافی بین متکلمان است همانند: کتاب الوعید; کتاب الاستطاعة; کتاب التوحید فی کتب الله; کتاب مسائل فی العلم; کتاب معرفه الهوی والضلاله; کتاب الرجعة; کتاب الامامة و... قسمتی از تالیفاتش نیز در علمی همانند فقه، حدیث، لغت، تفسیر و علم قرائات و... می‌باشد همانند کتاب الفرائض; کتاب الطلاق; کتاب المتعتین; کتاب العروس در لغت و....

از میان این همه تالیفات، پاره‌ای از سخنانش در لابلاي کتب فقهی و کلامی و کتابی به نام الايضاح در لابلاي کتب فقهی و کلامی دیده می‌شود.

گوشه‌ای از سخنان فضل در کتب کلامی

الف

از دیدگاه اهل سنت، اگر شخصی از دنیا رود و دخترانی باقی بگذارد، باید دو ثلث از ماترک او را به دختران و ثلث باقی مانده را به عصبه میت دهند. (رجوع شود به موسوعه فقهیه، ج ۸، ص ۳۰۷ به بعد) و بنابر مذهب امامیه تا زمانی که از طبقه اول کسی زنده باشد نوبت به طبقه دوم نمی‌رسد.

فضل به علمای اهل سنت می‌گفت: اگر میتی ۳۰ هزار درهم به جای گذارد برای ۲۸ دختر خود و یک پسرش چگونه تقسیم می‌کنیم؟ گفتند: به هر دختری هزار درهم و به پسر دو برابر آن. گفت: اگر ۲۸ دختر و پسر عمویی داشته باشد بنابر قاعده ارث بین شما به دختران ۲۰ هزار درهم و به پسر عموی میت ده هزار درهم باید داده شود، لازمه این نظر این است که سهم پسر که از صلب میت است کمتر از سهم پسر عمو باشد در حالی که نام پسر در قرآن به عنوان متقرب به میت ذکر شده ولی پسر عمو به واسطه پدر و جدش با میت قرابت پیدا می‌کند.

ب

از او دلیلی بر امامت امیرمؤمنان علیه السلام خواستند گفت: دلیل کتاب و سنت و اجماع مسلمانان. زیرا قرآن فرمان به اطاعت از اولو الامر داده است و در معنای اولو الامر اختلاف شده که آیا مراد امرای لشکرند یا علما یا آمران به معروف و ناهیان از منکر و به اجماع امت امیر مؤمنان علیه السلام همه این مناصب را دارا بوده است اما دیگران نه. زیرا به سنت ثابت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم علی علیه السلام را برای قضاوت به یمن فرستاد، امارت بر لشکر داد و به او ولایت بر اموال و ادای دیه به بنی جذیمه داد و برای قرائت سوره براءت را انتخاب کرد.

ج

وی با تمسک به این آیه: «اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله من المؤمنین والمهاجرین» (احزاب/۶)، استدلال بر امامت امیر مؤمنان می کرد و می گفت: خداوند ولایت را بر نزدیکترین افراد به پیامبر واجب کرده و او را اولی از دیگران دانسته است و امیر مؤمنان علیه السلام در این مقام بر دیگران مقدم است.

اگر کسی بگوید: عباس عموی پیامبر بر علی علیه السلام مقدم است گوئیم: اقریبیت تنها کافی نیست بلکه اقریبیت در آیه بر صفت ایمان و هجرت معلق شده و عباس از مهاجران نبود.

د
وی بر فتوای اهل سنت در طلاق اشکال داشت که قابل دفع نیست می گفت: اگر مردی با زنی ازدواج و پس از وطی با او، خلعتش کند و پس از ساعتی از خلعت برگردد و او را عقد کند و بدون مجامعتی او را طلاق دهد بنابر فتوای شما این زن را عده نیست، زیرا طلاق قبل از دخول عده ندارد پس جایز است مرد دیگری با او در همان روز ازدواج کرده و اگر این صحنه تکرار شود جایز است در یک روز چندین مرد با این زن ازدواج و... داشته باشند و این امری شنیع و بی سابقه در اسلام است. (۱۸)

نظری کوتاه بر کتاب ایضاح

فضل بن شاذان در کتاب گفتار و عقاید جهمی، معتزله، جبریه، اصحاب حدیث، مرجئه، خوارج، علمای حجاز و عراق و انظار اهل سنت پیرامون امیرمؤمنان و معاویه و طلحه و زبیر و عثمان و گفتارشان را در اعتبار علما و دانشمندانشان مانند عبدالله بن مسعود، حذیفه بن یمان، ابوهریره، ابوموسی اشعری، مغیره

بن شعبه، سمره بن جندب، خالد بن عرفطه، عبدالله بن عمر، عایشه، عمرو بن العاص، الحکم بن العاص و... نقل کرده و پس از آن به انتقاد از افکار مرجئه پرداخته، روایاتی که در اثبات خلافت ابوبکر اقامه می‌کنند همانند: «اصحابی کالنجوم»، «اختلاف امتی رحمة»، را تحلیل می‌کند و اشکالات آن را مطرح کرده آیاتی را در رد نظریه عدالت صحابه به طور مفصل مطرح می‌کند و این نظر را مخالف با کتاب خدا قلمداد می‌کند و مطاعن خلفا را یکی یکی نقل می‌کند و شگفت این که در تمام موارد برکت اهل سنت استشهد می‌کند.

در اینجا به گوشه‌هایی از سخنان فضل بن شاذان در این کتاب اشاره می‌کنیم که بیانگر دقت و موشکافی و فهم و تیزبینی او است.

استدلال اهل سنت بر صحت اجتهاد صحابه و جواب فضل

اهل سنت می‌گویند: پیامبر وقتی معاذ بن جبل را به یمن برای قضاوت فرستاد به او فرمود: به چه چیزی قضاوت می‌کنی؟ گفت: به کتاب خدا. فرمود: اگر در کتاب حکم آن واقعه نبود؟ گفت: به سنت رسول خدا. فرمود: اگر در سنت هم نبود؟ گفت: به اجتهاد و رای خود عمل کرده، در اجتهاد کردن شتاب نمی‌کنم، در این هنگام پیامبر خدا ستبر سینه او زده فرمود: سپاس خدایی را که نماینده رسول خدا را موفق داشت. از این روایت و آنچه رسیده که: «اصحابی

کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم»، و «اختلاف امتی رحمۀ»، می فهمیم که در مواردی که در کتاب و سنت حکمی نرسیده باشد ما را به آرای صحابه ارجاع داده است و صحابه نیز در بسیاری از پیشامدها نظر داده و آنها که عادل هستند و خلاف عمل نمی کنند، بر ما واجب است از آنان پیروی کنیم.

فضل ابتدا به اشکال نقضی پرداخته می گوید: امت بر خلافت یزید بن معاویه اجتماع کرد آیا اجتماعش بر هدایت بود یا ضلالت؟ و بعد در اشکال حلی می گوید: دروغترین روایات، خبری است که نسبت جور و ظلم به خدا و نسبت جهل به پیامبر دهد اگر دین خدا کامل شده همان طوری که در قرآن فرمود: «الیوم اکملت لکم دینکم» پس اجتهادات صحابه آیا از احکام خداست؟ اگر هست پیامبر باید بیان کرده باشد و اگر از دین نباشد مردم به آن نیازمند نیستند و لازمه ادعای شما این است که پیامبر به احکامی که صحابه استنباط کرده اند جاهل باشد....

روایتی که درباره معاذ بن جبل نقل کردید سرتا پا کذب و طعن بر پیامبر خداست؛ زیرا خداوند در آیات متعددی پیامبر را از پیروی هوا برحذر داشته و به او فرمان می دهد فقط به حکم خدا عمل کن (۱۹).

و ثانیاً اگر معاذ بن جبل به حکمی که در کتاب و سنت نیست با اجتهاد خود رهنمون می‌شود باید مقامش بالاتر از پیامبر باشد؛ زیرا پیامبر نیازمند وحی بود تا به احکام الهی برسد و معاذ بی نیاز از آن و باید پیامبر جاهل باشد به آنچه معاذ به آن عالم است و....

روایت: «مثل اصحابی مثل النجوم بایهم اقتدیم اهتدیتم» و «اختلاف اصحابی رحمه» با این دو روایت نیز اساس نبوت را زیر سؤال برده‌اید و قصد ابطال آن کرده‌اید. زیرا شما معتقدید پیامبر به ما دستور داده از گروهی پیروی کنیم تا هدایت شویم و از سویی به ما اجازه ریختن خون ایشان را در جنگ جمل و صفین و نهروان داده باشد و یا نسبت به عثمان بن عفان که چهل روز محصور بود صحابه چند گروه شده بوده‌اند گروهی بر ضد او و گروهی به نفع او و گروهی بی تفاوت. اقتدای به اینان چگونه ممکن است آیا کار همه گروهها درست بود. و یا اگر گروهی در لشکر طلحه و زبیر بوده و صدها نفر از لشکر علی را کشته باشند بعد از ظهر همان روز به لشکر علی پیوندند و صدها نفر را از لشکر مقابل بکشند می‌توان گفت در هر دو حالت مصیب هستند؟

در تناقض روایات اهل سنت می گوید:

شما از طرفی روایت می کنید که از پیامبر پرسیدند: چه کسی را از دیگران

بیشتر دوست داری فرمود: عایشه، گفتند: در مردان گوئیم؛ فرمود: پدرش را؛

گفتند: پس از وی؛ فرمود: عمر را. و در روایت دیگری از شما فرمود: فاطمه را

گفتند: در مردان فرمود: همسرش را.

و در روایت سومى وقتى عبد الله بن عمر بر پدرش اعتراض کرد چرا سهمیه

اسامه بن زید را سه هزار و برای من دوهزار قرار دادی در حالی که در تمام

جنگهایی که او شرکت داشت من حاضر بودم. عمر گفت: زیرا پیامبر اسامه را

بیش از تو دوست می داشت و پدرش نزد پیامبر محبوبتر از پدر تو بود.

فضل بن شاذان و دفاع فرهنگی

کلمات کلیدی:

«ابو حمد فضل بن شاذان بن خلیل ازدی نیشابوری» از چهره های درخشان

تشیع و از علمای برجسته فقه، کلام و دیگر رشته های متنوع علوم اسلامی

است. چنین به نظر می رسد که فضل تا اواسط قرن سوم هجری، حیات داشته

و افتخار شاگردی و مصاحبت چهار نور پاک از امامان شیعه را برای خود

ثبت کرده است؛ او از اصحاب و شاگردان امام رضا، امام جواد، امام هادی و امام عسکری (ع) می‌باشد. در روایتی آمده است: «که امام حسین عسکری (ع) سه بار بر او رحمت فرستاند و او را به نیکی یاد کردند.» فضل بن شاذان دانش را از امام علی بن موسی الرضا (ع) فرا گرفت. فضل طبق نقل اکثر مورخین در سال ۲۶۰ هجری، دار فانی را وداع کرده است، پدر فضل بن شاذان از شاگردان «یونس بن عبد الرحمن» فقیه و متکلم امامی بود که به گفته فضل، یونس در نزد او جایگاه و مقام ویژه‌ای داشت. عصر فضل بن شاذان یکی از برهه‌های ویژه تاریخ اسلام مخصوصاً تشیع می‌باشد او در زمانی حیات علمی خود را آغاز نمود که جهان اسلام با پدیده‌ای جدید به نام «نَهْضَت ترجمه» رو به رو گردید، این نهضت در حقیقت از عهد «منصور دوانیقی» خلیفه عباسی آغاز شد و خلفای دیگر، کار او را دنبال کردند. «مامون» در سال ۲۱۷ برای ترجمه، مدرسه‌ای تاسیس کرد که به «بیت الحکمه» معروف شد. او گروهی از مترجمان را در آنجا گرد آورد و یک طبیب نصرانی به نام «یوحنا بن ماسویه» را بر آنها ریاست داد، در آغاز، کتبی که ترجمه شد، مربوط به علوم عملی مانند: طب، حساب و کیمیا بود ولی بعدها به علوم دیگر و معارف نظری و ما بعد الطبیعه و دین نیز پرداخته شد، که نخستین جرقه‌های انحراف دینی نیز از همین جا زده شد. ترجمه تورات و انجیل و نیز کتب مانوی و

مزدکی در این دوره صورت گرفت. مهمترین و موثرترین کتبی که نظر مسلمانان را به خود جلب کرد، کتب طبی و فلسفی بود، و بسیاری از عقاید مسلمانان تحت تاثیر این کتب قرار گرفت. «ابن ندیم» می‌گوید: «مسلمانان بعضی از فلاسفه قبل از سقراط و برخی از سوفسطائیان و شکاکان و رواقیان و اپیکوریان را می‌شناختند، مذهب ذری نیمقراطیس و اپیکورس در عقاید متکلمین و اشاعره، تاثیر گذاشت؛ همچنان که مذهب مادی رواقیان در متفکران معتزلی، مؤثر بود. نوشته‌های «نظام»، بزرگترین دلیل بر این مدعاست.» همانگونه که «شهرستانی» در کتاب «ملل و نحل» از فلسفه طالس، فیثاغورث و امبازدقلس و مباحث مختصری را ذکر کرده است. ولی آنچه قابل توجه است این که آگاهی مسلمانان از این فلسفه‌ها سطحی و ناقص و مغشوش بود. ترجمه‌ها در جهان اسلام موجب چنان انقلاب فکری، فرهنگی و لغوی گردید که شاید بتوان گفت در تمام تاریخ تمدن بشری نظیر نداشته است حتی می‌شد گفت بر «رنسانس اروپا» در قرن پانزدهم میلادی نیز برتری داشت. مسلمانان از صدر اسلام و عهد اموی و اوائل عهد عباسی جز به علوم قرآنی، فقه، حدیث و لغت توجهی نداشتند و از علوم دخیله یا علوم اوائل مانند: طب، ریاضیات، موسیقی و فلسفه بی‌بهره بودند و از طرف دیگر سریانیان، صابئین و حرابیان در نقل این علوم به عربی و انتشار آن در جهان اسلام، سهم به‌سزایی

داشتند. این علوم که مسلمانان از راه ترجمه‌ها بدان آشنایی یافتند در همه نواحی فکر اسلامی حتی در مسائل دینی تاثیر عمیق داشت زیرا برخورد مسلمانان با فرهنگها و فلسفه‌های بیگانه آنها را وادار کرد تا هر چه را با تعبد فراگرفته بودند به محک عقل بسنجند و از همین‌جا بود که در کیان اسلام، فرقه‌های مختلف پیدا شد. فرقی که به علل سیاسی پدید آمدند.

تعبدزدائی

شاید بشود گفت: اولین نتیجه بارز برخورد مسلمانان با علوم بیگانه، خروج آنها از فطرت نخستین و ایمان ساده خود بود تا آنجا که گروه کثیری چون به دیده عقل در آنچه بی‌چون و چرا پذیرفته بودند، نگریستند، در آنها تردید کردند. و در واقع، تعقل جای تعبد را گرفت. به کار گرفتن عقل در امور دین در پاره‌ای موارد موجب الحاد و زندقه و انکار نبوت و معجزات گردید. بنابراین می‌شود گفت: نهضت ترجمه با همه خدماتی که برای جهان اسلام همراه داشت. باعث ظهور و بروز بسیاری از فرقه‌های انحرافی گشت و در این راستا رسالت کسانی که به فکر حفظ اسلام اصیل بودند دو چندان گشت در این حال و هوا بود که «فضل بن شاذان» قدم به عرصه یک مبارزه فکری نهاد و در همین رابطه با فرقه‌های انحرافی بی‌شماری دست و پنجه نرم کرد. فرقه‌هایی نظیر: ثنویه، حشویه، کرامیه، اهل تعطیل، قرامطه و غیر اینها. فرقه‌هایی بودند

که بیشترین ظهور و بروز را داشتند. بطور مثال در مورد «حشویه» می‌توان گفت: آنان متأثر از عقاید «برهمنیان» بودند که اصل نبوت را انکار کرده و وجود عقل را برای هدایت، کافی می‌دانستند. حشویه در مورد امامت و عدم لزوم آن این چنین عقیده دارند که: «پیامبر برای خود جانشینی قرار نداده و امور مسلمین را به خود ایشان واگذار کرده است.» و یا اینکه در مسئله ارتکاب معصیت تحت تاثیر تعلیمات یهود و نصاری قرار گرفته و ارتکاب کبائر را بر انبیاء جایز دانستند. ارزش کار فضل بن شاذان هنگامی مشخص می‌شود که می‌بینیم عمده تالیفات او در رد این فرق انحرافی است. که این امر می‌تواند برای اندیشمندان دینی ما مخصوصاً حوزویان عزیز به عنوان یک سرمشق باشد زیرا در این برهه از زمان نیز گروههای انحرافی به شدت به ارکان نظام اسلامی حمله‌ور شده و اگر مدافعان نظام به خود نیابند قطعاً فردا خیلی دیر خواهد بود. تعداد تالیفات فضل در رد گروهکهای انحرافی، بالغ بر ۱۸۰ اثر است که برخی از آنها عبارتند از: ۱- الرد علی اهل التعطیل ۲- الرد علی الثنویه ۳- الرد علی الحشویه ۴- کتاب الوعید ۵- الرد علی القرامطه ۶- کتاب الاستطاعه ۷- بیان اصل الضلاله ۸- الخصال فی الامامه ۹- الاعراض و الجواهر ۱۰- مسائل البلدان ۱۱- الملاحم ۱۲- المعیار و الموازنه ۱۳- محبۀ السلام ۱۴- الايضاح «شیخ مفید» در کتاب کلامی «الفصول المختاره» مطالب

زیادی را در موضوعات مختلف از ابن شاذان نقل کرده است که نشان از حدت ذهن و ممارست و احاطه علمی او بر مسائل دارد. چیزی که باعث شهرت فضل گردید تالیفات او در موضوعاتی بود که جامعه اسلامی آن روز با آنها دست به گریبان بود.

فضل و علم تفسیر:

در بحث‌های علوم قرآنی، موضوعات مختلفی طرح و بحث شده است که در کتب تفسیر و علوم قرآنی به طور تفصیل آمده است. یکی از این موضوعات که در جای خود قابل تامل است مسئله ترتیب سور قرآنی است که آیا ترتیب قرآن موجود همان ترتیب صدر اسلام است و یا تغییراتی در آن رخ داده است؟ در این باب، ابن ندیم از فضل مطالبی را نقل می‌کند، فضل ابن شاذان می‌گوید: «یکی از اصحاب ما که مورد اعتماد است می‌گفت: ترتیب سوره‌های قرآن را به قرائت «ابی بن کعب» در بصره در دهکده‌ای به نام «قریة الانصار» در دو فرسنگی بصره نزد «محمد بن عبد الملک انصاری» یافتم، او قرآنی به ما نشان داده و گفت: این قرآن متعلق به پدر من بوده و ما از پدران خود آن را روایت می‌نمائیم. من در آن قرآن نظر کردم و اوایل و اواخر سوره‌ها و عدد آیات آن را درآوردم: اول آن سوره بقره و آخر آن سوره ناس بود.»

فضل و مباحثات کلامی:

شاید بشود گفت: تمام حیات علمی فضل را مباحث کلامی تشکیل داده است. برای نمونه به از آنها، اشاره می‌گردد: از فضل سؤال شد: چه دلیلی بر امامت علی بن ابی طالب وجود دارد؟ فضل پاسخ داد: دلایل زیادی بر این امر وجود دارد. یکی از آنها، آیه قرآن است که فرمود: (یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم) به این توضیح که خداوند ما را به اطاعت «اولی الامر» دعوت کرده، همچنان که ما را به اطاعت از خود و رسولش امر کرده است. بنا بر این، همچنان که بر ما شناخت خدا و رسول واجب است شناخت «اولی الامر» نیز واجب می‌گردد. از طرف دیگر، همه اجماع دارند که این آیه در شان علی بن ابی طالب است ولی در معنای «اولی الامر» اختلاف کرده‌اند. بعضی گفته‌اند: منظور امیران و فرماندهان جنگ می‌باشند. بعضی گفته‌اند: منظور، علما هستند. و برخی منظور از اولی الامر را آمرین به معروف می‌دانند. حال ما می‌پرسیم: بر فرض که همه اینها درست باشد، آیا علی (ع) از فرماندهان جنگ نبود؟ قطعاً می‌گویند: بوده است. به دسته دوم می‌گوییم: آیا علی (ع) از علما نبود؟ باز جواب مثبت است. به دسته سوم می‌گوییم: آیا علی (ع) آمر به معروف و ناهی از منکر نبود؟ این را نیز قبول دارند. نتیجه این که

با اقرار طرف مقابل، این اتفاق و اجماع به دست می‌آید که مقصود از آیه قرآن، قطعاً علی (ع) است.

فضل و کتاب الايضاح:

مهمترین کتابی که در این زمان از ابن شاذان در دسترس می‌باشد کتاب گران سنگ «الایضاح» است که یکی از مهمترین کتب کلامی شیعه است. در این کتاب، مباحث کلامی بیشماری که در آن عصر مورد ابتلا بوده بحث شده است. کافی است با نگاهی تیزبینانه به مطالب کتاب الايضاح، دریابیم که بعضی از انحرافات دینی زمان ما نیز عیناً همان قضایایی است که در آن زمان اتفاق افتاده است و به راستی که تاریخ تکرار شده است. هر چند پوسته، رنگ و لعاب مطالب تغییر یافته اما باطن و مغز انحراف، یکی است. از باب نمونه، به چند مورد بسنده می‌کنیم:

الف - پیامبر (ص) و دغدغه جانشین بعد از خود

فضل در کتاب الايضاح حدیث مشهور «حدائق بهشتی» را ذکر کرده و به جریانات بعد از رحلت پیامبر (ص) اشاره می‌کند که روزی پیامبر اکرم (ص) به همراه حضرت علی (ع) از کنار باغی می‌گذشتند. حضرت علی (ع) اظهار داشتند: عجب باغی! زیبایی باغ، مورد تعجب آن حضرت واقع شد. پیامبر (ص)

به علی (ع) فرمود: باغ تو در بهشت از اینها، زیباتر است. آنگاه سر مبارکش را بر روی شانه حضرت علی (ع) نهاد و گریست. وقتی حضرت علی (ع) علت گریه را سؤال کردند فرمود: «ضغائن فی صدور اقوام لا یبدونها لک الا من بعدی احقاد بدر و تراث احد» یعنی: ای علی! کینه‌های بدر و احد را در دل گروههایی می‌بینم که آنها را بر تو ظاهر نمی‌کنند مگر بعد از من. سپس فرمود: پدرم فدای تو، که تنها و شهید خواهی شد. آری، اگر آن روز کینه‌های بدر و احد رخ می‌نمایند و علی را به جرم اسلام‌خواهی و دفاع از دین، محاکمه می‌کنند و سرانجام او را به همین جرم به شهادت می‌رسانند، امروز نیز بعد از ۲۰ سال از انقلاب اسلامی و بعد از ۱۰ سال از رحلت ابر مرد تاریخ یعنی خمینی کبیر (ره) عقده‌های سرکوبی منافقین و گروهکهای منحرف در سالهای نخست انقلاب، سر باز می‌کند و سران نفاق با حالتی طلبکارانه از خوشگذرانیهای فرنگ، برگشته و اساس انقلاب را زیر سؤال می‌برند و از آن بدتر، افرادی در مناصب کلیدی کشور قرار می‌گیرند که سابقه خوشی نداشته و به بدهکاران نظام، چراغ سبز نشان می‌دهند. مخالفت‌هایی که امروز در قالبهای مختلف با اصل «ولایت فقیه» می‌شود اگر در زمان امام (ره) یک هزارم آن مطرح می‌گشت با مشت آهنین امام مواجه بود. همانگونه که برخی از این

افراد در مصاحبه‌هایشان گفته‌اند: ما در زمان امام جرات نمی‌کردیم آنچه را در دل داریم، بگوییم.

ب- خطر تکیه بر یهود و نصاری و ایجاد رابطه با آنها:

فضل در بخش دیگری از کتاب الايضاح با ذکر مطلبی از «عبد الله بن عمر» می‌گوید: روزی شخصی از علمای یهود به نام «یوسف» نزد ابن عمر نشست بود. فردی آمد و از ابن عمر مسئله‌ای را پرسید. ابن عمر به سائل گفت: از یوسف بپرس. زیرا او «اهل ذکر» است و قرآن فرموده است: (اگر مطلبی را

نمی‌دانید از اهل ذکر سؤال کنید.) فضل می‌گوید: شما گمان می‌کنید «اهل ذکر» یهود و نصاری هستند؟ و حال آن که اگر ما از آنها در مورد دین خود سؤال کنیم آنها با عقاید خویش به پرسش ما پاسخ خواهند گفت و ما را منحرف خواهند کرد. در مورد ایجاد روابط با یهود و نصاری، می‌گوید: روزی عمر بن الخطاب نزد پیامبر اکرم (ص) آمد، در حالی که کتابی را در دست داشت که در

آن، تورات به عربی نوشته شده بود. عمر آن را برای پیامبر (ص) قرائت کرد. پیامبر به محض شنیدن تورات غضبناک گردید به صورتی که آثار غضب از چهره‌اش نمایان شد. سپس بر بالای منبر رفته فرمودند: «ای مردم! هیچگاه چیزی را از اهل کتاب سؤال نکنید زیرا آنان شما را هدایت نخواهند کرد. اگر اهل هدایت بودند خود به ضلالت نمی‌رفتند.» حال چه شده است که ما برای

اکثر امور اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و غیره، نسخه‌های پیچیده شده در غرب را مو به مو در این کشور اسلامی اجرا می‌کنیم خداوند آخر و عاقبت همه را ختم به خیر کند.

ج- بررسی چهره‌های صدر اسلام:

شناختن رجال دینی و سیاسی هر مکتب یا کشور، نقش زیادی در پیشبرد اهداف آن مکتب یا انقلاب یا کشور دارد. مثلاً چرا افرادی مانند «زبیر» که ۲۵ سال برای اسلام و پیشبرد آن شمشیر می‌زنند ولی یکبار در مقابل حق قرار می‌گیرند و تقاضای «مصونیت قضائی» می‌کنند و خواستار امتیازات بیشتری می‌گردند. فضل در جای دیگری از کتاب الایضاح، به معرفی چهره‌های مهم نفاق پنهان در قضایای صدر اسلام می‌پردازد و در این رابطه از ابو هریره، ابو موسی اشعری، مغیره بن شعبه، سمره بن جندب، عبد الله بن عمر، عایشه و عمرو بن عاص نام می‌برد. او حدیثی را از «حذیفه بن یمان» نقل می‌کند که می‌گفت: به خدا قسم کسی از اصحاب پیامبر (ص) مثل من، منافقین را نمی‌شناخت و من شهادت می‌دهم که: ابو موسی اشعری، منافق است. حال چه شده است که همین ابو موسی به عنوان «حکم» انتخاب و چنان ضربه‌ای به دین می‌زند که هزاران مرد جنگی از آن ناتوانند. امروز نیز وقتی انحرافات برخی افراد را گوشزد می‌کنی داد بسیاری بلند می‌شود که فلان شخص دارای

چندین حکم از امام است. مگر می‌شود منحرف شود؟ و حال آنکه همین امام (ره) فرمود: «ملاک، حال فعلی افراد است.» و هیچگاه کسی را برای همیشه، مصونیت نبخشید. کما این که پیامبراکرم (ص) نیز چنین کاری را نکرد. امید این که حوزه‌های علمیه بتوانند صدها فضل بن شاذان را که آشنای به زمان و مکان باشند، تربیت کرده و به جامعه عرضه کنند.

منابع:

سایت اطلاع رسانی دانشنامه:

www.daneshnameh.roshd.ir

سایت اطلاع رسانی آفتاب

www.aftab.ir